

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

فرستنده احمد پوپل
۱۵ مارچ ۲۰۲۱

ابن دیلاق - ۱۴

پُر خوری عروسِ اُمّ هانی

زان طبّک چرب و نرم و پروار^۱ فرمود که از برای ناهار
سازند محمّر^۲ و طیبخی^۳ هم کوفته و کباب سیخی
با «فضّه»^۴ چو بود کارِ خانه زان ساخت خوارک چهار گانه
خوش رنگ و لذیذ و تُرده و پُر آب آنسان که کسی ندیده در خواب
گردست به ظرف آن رسیدی صد مرتبه در دهان مکیدی
از بوی خوشش به وقت اطعام^۵ همسایه سرک کشیدی از بام
خوردند از آن طعام الوان با رغبت و اشتهای شایان
در بین غذا ز شیر اشتر کردند پیاله های خود پُر
بهتر ز شرابِ ناب و شربت بردند ز شیر کنده^۶ لذت
از عشقِ خدا به میهمانی پُر خورد عروسِ اُمّ هانی
آنقدر که معده نفخ^۷ و دم کرد زیر دل نازکش ورم کرد
در روده فتاد پیچش و زور از دیده پَرید بینش و نور
تا شوی کشیدش اندر آغوش یک صیحه^۸ زد و برفت از هوش
گف کرد دهان و رنگ رخسار چون توتِ سیاه تیره و تار
مادر شوهرش ز هول آن حال زد دست و به تن درید سربال^۹
کای: «فضّه، بدو! برس به دادم! اون طشتک و زود بیار از آن دم!
ای رابعه!، قنبر^{۱۱} و صدا کن! ور ببری، فکر یک دوا کن!
آخ مُرد عروس تازه بانو وای خاک به سرم اهو اهو!»
هم دید جوان که یار جانی بدرود سرای زندگانی
بگریست که ای اجل کجائی تا همره دلبرم نمائی
من زنده و یار مُرده در بر ای کاش نزامی ز مادر

۱ - پروار چاق فر به

- ۲ - محمر : سرخ کرده یا دوائی که به قوت گرمی و جذب خود عضو را گرم گرداند
- ۳ - طبیح - پختنی نوعی از طعام عرب
- ۴ - فضّه نام خادمه فاطمه دختر پیامبر محمد
با فضّه چو بود کارِ خانه : در مورد کسی گویند که گاهگاه کار خدمتگار را انجام می داد که فاطمه یک روز کار خانه را خود انجام می داد و یک روز کار را به عهده فضه می گذاشت
- ۵ - تُرد : تر و تازه، نازک
- ۶ - اطعام : غذا دادن یا طعام دادن به دیگران ، مهمان کردن
- ۷ - کنده جدا شده، دوشیده شده
- ۸ - نفخ: ورمی که در شکم بر اثر خوردن پدید آید
- ۹ - صَبَیحَه : چیغ، بانگ و فریاد
- ۱۰ - سربال پیراهن و هر چه پوشند
- ۱۱ - قنبر : بنده یا بنده آزاد شده علی داماد محمد نام قنبر الوالشعثاء